هُوَ
۱۲۱

۱۸۹

سلسله درسهای عرفانی

گزیده‌هایی از بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه)

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحیم.

انسان در سفر نگاه می‌کند می‌بیند نظیر خودش کسانی هستند یا به ندرت ممکن است کسی را تشخیص بدهد که از خودش بهتر است. پیش خود می‌گوید چند تایی هم از من بهتر هستند ولی مابقی نظیر من هستند. آنوقت از آن تختِ فرعونیّت یک‌خرده می‌تواند پایین بیاید. از آن تخت هم پایین آمدن، این نیست که شخصیتِ خودش را فراموش کند بلکه با همین شخصیت که دارد، باشد. مثل اینکه فرض بفرمایید در بازی شطرنج، هم شاه هست، هم وزیر، هم اسب هست هم رخ، اینها هرکدام کار خودشان را می‌کنند، هیچ‌کدام بر دیگری برتری ندارند. وقتی هم فکر کنیم که این همه بشر که در روی زمین هستند، اگر چند نفرشان از من بهترند، مابقی‌شان مثل من هستند. نتیجه می‌گیریم که ما حق نداریم در این تختِ فرعونیّت بنشینیم و حساب کنیم که تمام جهان حول محور ما می‌چرخد و تمام مقایسه‌ها یعنی به‌اصطلاح نتیجه‌هایی که می‌گیریم، به نفع خودمان باشد. یکی ازکارها و فواید سفر، اگر هیچ چیز دیگر نباشد، همین است. مثل اینکه ما به‌قول آقای مرحوم جمال‌زاده می‌گوییم که فارسی شِکر است. درست هم می‌گوید، فارسی شیرینی دارد ولی وقتی می‌رود می‌بیند یکی عربی حرف می‌زند، خیلی صریح و درست، کتاب‌های عربی هست که خیلی باارزش است، بعد می‌فهمد نه! خداوند که زبان فارسی را قبول دارد، زبان عربی را هم قبول دارد. بعضی دیگر می‌گویند زبان عربی را بیشتر قبول دارد به دلیل اینکه قرآن از آن است. هر جا می‌رود می‌بیند که خداوند از لحاظ بدنی، مثل خودش را آفریده است. از لحاظ زبان همین زبانی که ما داریم، آنها هم برای خودشان زبانی دارند. از لحاظ فکر و سلیقه هم می‌بیند که شبیه او بسیار هستند. بنابراین، این نتیجه و این حالت برای او پیش می‌آید که نظیر من فراوان است و خداوند جهان را برای منِ تنها نیافریده است و می‌فهمد اینکه خداوند به آدم فرمود: تو را در روی زمین ارباب قرار دادم، منظور همه‌ی این آدم‌ها نیست، منظور آدم‌هایی است مثل خود حضرت آدم. اثر دیگر سفر توجّه به طبیعت است.

البتّه حالا به‌عنوان توجّه به طبیعت، سیزده بدر را می‌گویند: روز طبیعت. همه‌ی روزها، روز طبیعت و همه‌ی شب‌ها، شب طبیعت است ولی این نیست، اگر چشم تیزبینی داشته باشیم که حدّ اعلای آن چشم علی علیه‌السلام است. از حضرت پرسیدند یا خود حضرت فرمود که در جنگ شمشیر می‌زنی می‌دانی او کیست؟ حضرت فرمود: من نگاه که می‌کنم تا

هفتاد پشتش را می‌بینم. البتّه این چشم را همه ندارند ولی بفهمیم که غیر از این چشمی که ما داریم چشم‌هایی هست که تا هفتاد پشت آدم را می‌بینند. این است که اگر سفر می‌روید، غیر از فکر نان و آب که برای بین راه مصرف می‌کنید، به فکر این نیز باشید که من چرا دارم به این سفر می‌روم؟ این هدف است، بعد ببینید هدفی را که خودتان دارید آیا عاقلانه است یا نه؟ بعد در آن باره فکر کنید و از آن تجربه بگیرید. سفر را فقط مختصّ زحمت و خرج ندانید، مختصّ خستگی و بیداری ندانید. من خودم چون اهل بیدخت هستم و چند سالی، ساکن آنجا بودم، در یک گوشه‌ی دهی که تا مشهد سیصد کیلومتر است و طبعاً تا تهران خیلی طولانی‌تر است، برای ادامه‌ی تحصیل باید هر سال از بیدخت اینجا می‌آمدم. در دوران جنگ اصلاً جلوی ماشین‌ها را می‌گرفتند و راهزنی می‌کردند، مسافرها را لخت می‌کردند. خوشبختانه من برخوردِ اینطوری نداشتم ولی شنیدم که مرحوم برادرم در بین راه گیر کرده بود و تعریف می‌کردند: در یکی از این سفرها، دزدها آمدند و همه چیز را بردند. یک استاد غلامرضای خرّاط بود، مشهور به منعم، شعر هم می‌گفت. از فقرا بود، مرد بزرگواری بود. از او در این باره می‌پرسیدند و او شرحش را می‌گفت و خلاصه از دزدها چنان حرف می‌زد که مثل اینکه یک انسان خوب دیده است. این روحیّه‌ای است که همه‌ی انسان‌هایی را که می‌بینیم، غیر از محاسنِ مشترکِ ما، محاسنی دارند که ما ممکن است نداشته باشیم. با او با احترام حرف بزنیم چون او چیزی دارد که ما نداریم.

مجموعاً هم در سفرها اگر در فکرِ سفر باشید و از هر واقعه‌ای عبرت بگیرید به اندازه‌ی بلکه چند برابرِ زحمتی که متحمّل شده‌اید، فایده برده‌اید. من چون بیشتر چیزهایی را که می‌گویم، تجربیات و سِیر خودم است، بر آن تأکید می‌کنم. این است که خیلی محاسن دیگر هم دارد که من چون ندیدم، نمی‌گویم ولی در این باره داستان‌ها نوشتند.

شعری هم به حضرت علی منسوب است که می‌فرماید: وَ سَافِرْ فَفِی الْأَسْفَارِ خَمْسُ فَوَائِد: سفر کنید که اقلّاً پنج فایده در سفر هست. البتّه این آنقدر فایده ندارد که همین امشب آماده شوید که بروید سفر، نه! این است که از سفر نترسید، هدف داشته باشید. اگر آن هدف، مستلزمِ مسافرت است، بروید مسافرت. همین مثالی که قبلاً از آقای وفاعلی زده بودم، هدف‌شان مشخص بود که می‌خواستند بیعت کنند و حاضر بودند سفر هم کنند و جوابی به ایشان دادند که خود این جواب هم نمونه است. گفتند: اگر طالب خدایید، خدا پیش شما می‌آید.

آنان که طلبکار خدایید، خود آیید بیرون ز شما نیست، شمایید شمایید

(برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح یک‌شنبه، تاریخ ۱۳۹۵/۱/۲۹)

*****

وقتی اظهار دوستی می‌کنید، این را تحیّت می‌گویند؛ چون شما در خیابان که راه می‌روید هزار نفر از آن‌طرف می‌آیند، هزار نفر هم از این‌طرف می‌روند، از کنار هم رد می‌شوید ولی هیچ‌کدام هم یکدیگر را نمی‌شناسید؛ یکی اظهار ارادت می‌کند، مثلاً از آن دور سری تکان می‌دهد، دیگری از این‌طرف خیابان دست بلند می‌کند، همه‌ی اینها را «تحیّت» می‌گویند. اینها همه‌اش سلام است. روشن‌ترینش خودِ «سلام»، تحیّت است. خداوند حضرت آدم را آفرید و او باغبانی می‌کرد. یک روز نگاه کرد دید حضرت آدم خیلی تنهاست، زن را هم آفرید که تنها نباشند، با هم حرف بزنند. خداوند هم به این معنی توجّه کرده که انسان مدنی‌الطبع است یعنی تنها نمی‌تواند زندگی کند. تحیّت وسیله‌ی اتّصال است. شما فرض کنید به سلمانی می‌روید، بیست نفر آنجا نشسته‌اند در انتظار و هیچ‌کدام با هم کاری ندارند، هیچ حرفی هم با هم نمی‌زنند البتّه مردها، خانم‌ها نه. خانم‌ها محال است که بیکار باشند این است که برای شما خانم‌ها این حرفِ من مشکل است؛ به‌خصوص آن قدیم حمّامِ نمره بود به‌قولی مردها می‌آمدند نمره می‌گرفتند، دور تا دورِ حمّام می‌دیدیم بیست نفر هستند و هیچ سروصدایی نیست، صدای مگس شنیده می‌شد، از بس بی‌صدا بودند. یکی روزنامه می‌خواند، یکی چرت می‌زد ولی این حُسن زن‌ها است یعنی اطاعت امر الهی، چهار نفر زن حتّی با هم ناآشنا هم باشند، آن آخر که می‌روند آدرسِ هم را دارند، اسم و نشانی می‌دهند. بشر اینطوری است و به این دلیل باید با هم آشنا بشوند، خدا نمی‌خواهد در این دنیا که ما را آفریده و فرستاده؛ مثل یک حمّامِ مردانه بی‌سروصدا باشد. باید اینهایی که با هم آشنا هستند در جامعه با هم باشند. این است که تحیّت را برقرار کرده؛ گفته‌اند بهترین تحیّت، «سلام» است.

سلام یعنی سلامتی، وقتی سلام می‌کنم یعنی من برای شما سلامتی می‌خواهم. این بهترین چیز است؛ سلامتی در مقابلش بیماری است که برای شما بیماری نمی‌خواهم، سلامتی می‌خواهم. وقتی کسی این حرف را به ما می‌گوید و بیانش حاکی از واقعیت است یعنی اصل هم بر این است که هر چه ما می‌گوییم حاکی از واقعیت باشد، وقتی می‌گوییم اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعالَمینَ (سوره فاتحه، آیه ۲) یعنی شکر خدا، واقعاً در دل احساس شکر می‌کنیم. این است که گفتند تحیّت مستحبّ است، واجب نیست. آنوقت گفتند کسی وارد جامعه می‌شود باید سلام کند، کوچک‌تر به بزرگ‌تر سلام کند، فرزند به پدر و مادر سلام کند یعنی اعلام کند که من سلامتی شما را می‌خواهم. می‌خواهم که با هم باشیم و سلامت. به این جهت برای اینکه هر کسی که سلام می‌کند یعنی می‌گوید که سلامتیِ من را می‌خواهد، من هم یک تحیّتی یا به همین اندازه محبّت‌آمیز یا با محبّت بیشتری مثلاً بگویم: مخلِص شما هستم. البتّه اینکه گفته‌اند کسی اگر گفت: «سلام» در جوابش بگویید: سلامٌ‌علیکُم، اگر گفت: سلامٌ‌علیکُم، بگویید: سلامٌ‌عَلیکُم وَ رَحمَةُ‌الله، اینها بستگی به زبان

عربی دارد، برای آنها خوب است ولی به ما آن معنی را نمی‌رساند، برای ما معنی‌اش همین است که وقتی کسی سلام می‌کند بگوییم: سلامتی، گُل به روی شما. از این حرف‌هایی که بلد هستید و این در صورتی که سلام با عبارت باشد؛ در غیر این صورت هم می‌گویند، سلام که می‌کنید طرف باید یا عینِ آن را به شما بگوید یا کمتر از عین نباشد یعنی اگر تعظیم می‌کند، شما هم کمتر از تعظیم نکنید. این برای آن است که دوستی و آشنایی شما با هم از روی کمال صمیمیّت باشد و از دیدار هم، معنویّت شما زیادتر شود و لذّت معنوی ببرید که اساس زندگی این است و تفاوت دین با آداب و رسوم در این است. (برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح شنبه، تاریخ ۱۳۹۵/۲/۴، جلسه خواهران ایمانی)

*****

چند سؤال رسیده، یک سؤال راجع به سفر است. انسان به جاهایی که فکر می‌کند مثلاً خوب است به اصفهان، شیراز و... می‌رود. امّا در مورد مکّه، خانه‌ی خدا، اوّلاً خانه‌ی خدا را خیلی محترم بدارید؛ حتّی در ذهن‌تان. به ظاهر که همه محترم می‌داریم؛ چون رو به آن نماز می‌خوانیم ولی در معنا محترم است. وقتی برای گردش و تفریح می‌خواهید بروید، اسمش خانه‌ی خدا نیست، بگویید می‌رویم «مکّه». البتّه مکّه هم برای ما دیدنی نیست، جاهای دیدنی‌تر از مکّه خیلی هست. مثلاً همین شهر تهران خرابه‌ی خودمان، از مکّه به‌عنوان شهر توریستی، معتبرتر است. کسی به مکّه می‌رود که آن سفر مکّه به حالش مؤثّر باشد و این مطلب را هم برای خود، هم برای فرزندان خود رعایت کنید و خیلی هم راحت باید برود به مکّه و برگردد. به‌این‌جهت در واقع شرایطی گذاشتند که کسانی می‌توانند به حج بروند که زندگی‌شان در آنجا خیلی راحت باشد، هیچ گرسنگی، تشنگی و کمبودی احساس نکنند. (برگرفته از گفتارهای عرفانی صبح یک‌شنبه، تاریخ ۱۳۹۵/۲/۵)

بیانات حضرت آقای حاج دکتر نورعلی تابنده (مجذوب علیشاه) شامل: جزوات گفتارهای عرفانی/ شرح رساله شریفه پندصالح/ شرح فرمایشات حضرت سجّاد علیه‌السلام (شرح رساله حقوق)/ شرح فرمایشات حضرت صادق علیه‌السلام (تفسیر مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة)/ جزوات موضوعی (درباره‌ی استخاره، خانواده، حقوق مالی و عشریه، دعا، خواب و رویا، بیماری و شفا، روح، شیطان، آداب حضور در مجلس فقری، امربه‌معروف و نهی‌ازمنکر، مصافحه، عشق)/ جزوات رفع شبهات با گزیده‌هایی از بیانات/ جزوات پرسش و پاسخ با گزیده‌هایی از بیانات/ مکاتیب عرفانی (مجموعه‌ی پاسخ به نامه‌ها)/ مجموعه دستورالعمل‌ها و بیانیه‌ها/ شرح و تفسیر برخی از آیات قرآن کریم/ گفت وگوهای عرفانی (مجموعه‌ی مصاحبه‌ها) منتشر شده است.
جهت سفارش و دریافت جزوات از طریق شماره تلفن ۰۹۱۲ ۵۸۳ ۸۲۴۲ و یا سایت WWW.JOZVEH121.COM اقدام فرمایید. همچنین برای دریافت گزیده‌هایی از بیانات می‌توانید به کانال jozveh121@ در برنامه‌ی تلگرام بپیوندید.